

## بسم الله الرحمن الرحيم

### نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۴

#### آیه مورد بحث

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ  
الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ»

#### چگونگی تحقق ایمان در دل انسان

یکی از موضوعات در دین مقدس اسلام مبحث ایمان است. توضیح در مورد این مفهوم از قرآن کریم شروع شده و توسط ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم ادامه یافته است. افرادی که گمان می‌کنند با ایمان به رسالت رسول بزرگوار مؤمن شده‌اند، نوعاً دچار اشتباه بزرگی هستند. این افراد گمان می‌کنند با ذکر شهادتین، حقیقت ایمان در دل آن‌ها قرار گرفته است. در روایات متعدد وارد شده است که ذکر شهادتین موجب پاکیزه شدن انسان از شرک و حلال شدن ازدواج این فرد با سایر مسلمانان می‌شود. اما به فرموده‌ی معصوم صلوات‌الله‌علیهم، عمل کردن به احکام دین دلیل بر ایمان است و ذکر شهادتین برای تحقق ایمان در دل مؤمن کافی نیست. قرآن کریم خطاب به کسانی که در جامعه به مؤمن معروف هستند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا». اگر ایمانی که این افراد مدعی هستند ایمان واقعی بود، خدای متعال به آن‌ها تکلیف نمی‌کرد که مؤمن شوید. به تعبیر طلاب، این امر، تحصیل حاصل است؛ یعنی مولای حکیم از این مکلف چیزی که حاصل و محقق است، را طلب کند. این دستور محال و قبیح است و قبیح از مولای حکیم یعنی حق تعالی صادر نمی‌شود. در جاهای مختلف قرآن و به تعبیرات مختلف، این نکته تذکر داده شده است.

#### معنای یاری کردن خدای متعال

در این آیه‌ی شریفه در اواخر سوره‌ی مبارکه‌ی صف، مقام رسالت به مؤمنین می‌فرماید: آن مقدار ایمانی که شما دارید، برای قرار گرفتن در صف مؤمنین کافی نیست. بعد از ایمان شما بایستی از یاران خدای متعال شوید و خدای متعال را یاری کنید. «کُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ». در ابتدا به نظر انسان می‌رسد که خدای متعال با قدرت و علم نامتناهی نیازی ندارد که یار و یاور داشته باشد، تا ما بخواهیم خود را در صف یاران حق تعالی قرار بدهیم. اما بعد از توجه به این نکته که حقیقت ایمان با اسلام فرق دارد، مفهوم این یاری را درمی‌یابیم. ایمان آن باوری است که در همه‌ی اعضای بدن انسان وارد شده است، اما اسلام به وسیله‌ی جاری شدن شهادتین بر زبان انسان محقق می‌شود. در آیه‌ی مورد بحث خدای متعال می‌فرماید که اسلام یک اعتراف ظاهری بدون عمل کردن به قوانین دین است، ولی ایمان چنین نیست. هر جایی که انسان مسلمان احساس می‌کند نیاز به حقیقت ایمان دارد، آن‌جا ایمان ندارد، زیرا اعمال او مطابق با اعتراف او نیست. در این آیه کریمه تعبیر عوض می‌شود و می‌فرماید: «کُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ»، ای مؤمنین از یاران خدا باشید. در قرآن کریم آیاتی مربوط به حضرت عیسی علی‌نبیناواله‌وعلیه‌السلام وجود دارد و به حواریین و یاران آن حضرت نیز اشاره شده است. این آیات و روایاتی که در تفاسیر آن‌ها وارد شده نشان دهنده آن است که حواریون حضرت عیسی علیه‌السلام یعنی کسانی که انصار حضرت عیسی و انصار الله هستند، دارای اعتقادی کامل به پیامبر خدا بوده‌اند. این افراد با توجه به مقام نبوت و آن علومی که حق تعالی در اختیار او قرار داده و آن کراماتی که خدای متعال در اعمال حضرت عیسی علیه‌السلام قرار داده است، به همه‌ی دستورات آن حضرت عمل می‌کنند. یعنی انصار و یاران حضرت عیسی سلام‌الله‌علیه مؤمن هستند.

#### نقش یاران واقعی پیامبران الهی در هدایت مردم

در زمان هر پیامبری خدای متعال چند نفر از یاران او را یار واقعی قرار داده است که هیچ تخلف نمی‌کنند و فرامین او را اطاعت می‌کنند. دلیل عقلی این نکته این است که پیامبران الهی در زمان محدودی که با مردم و امت خود هستند، نمی‌توانند احکام دین خود را برای امت توضیح بدهند که آن‌ها به اشتباه نیافتند و معنی حقیقی و واقعی احکام را بفهمند. در زمان حضرت عیسی علیه‌السلام حواریون آن حضرت دوازده نفر بودند. حواری به معنی سفیدپوش است، لباس همه‌ی این‌ها سفید بوده است. همان‌طور که دل‌شان از آلودگی‌های شرک به دور بود و دوئیت در وجود آن‌ها نبود، در دین خود هم موحد جدی بودند.

در اسلام هم چنین افرادی وجود داشته‌اند. حضرت سلمان علیه‌السلام و حضرت ابی‌ذر علیه‌السلام از این افراد به شمار می‌روند و بالاتر از همه ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین که مقام امامت هم داشتند و کوچک‌ترین خلافتی از ایشان صادر نشد، قرار دارند. دلیل این‌که خداوند متعال در زمان هر پیامبری، چند نفر از بندگان خالص خود را در اطراف او قرار می‌دهد، این است که اشتباهات مردم رفع شود و بی‌جهت نسبتی به خدای خود ندهند و هر چه از این مؤمنین و این حواریین مثل حضرت سلمان علیه‌السلام دیدند، یقین کنند که دین همین است. در روایات نقل شده است که سلمان قصد تشریف خدمت امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه را داشت، اما متوجه شد که حضرت در جایی دیگر تشریف دارند. لذا با دنبال کردن جای پای حضرت به سمت آن محل حرکت کرد. در راه برگشتن حضرت از او پرسیدند: تو از چه راهی آمدی که جای پای تو معلوم نیست؟ عرض کرد من در تمام مسیر پای خود را جای پای شما گذاشتم. این افراد متابعت حجت خدا را می‌کردند و تا این حد مقید بودند که خلافتی مرتکب نشوند. با مشاهده‌ی چنین ایمان و عملکردی، مردم تحت تأثیر قرار می‌گیرند. ابی‌ذر رضوان‌الله‌تعالی‌علیه نیز همین‌طور بود.

اگر انسان در دین‌داری دقت نکند، مثل کسانی که در زمان حضرت امیر صلوات‌الله‌علیه بودند و می‌خواستند از حضرت تندتر حرکت کنند، می‌شود. این افراد خوارج نامیده شدند و حضرت یک روزه ریشه‌ی همه‌ی آن‌ها را درآورد. به امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه میزان الاعمال گفته می‌شود، یعنی تطابق با عمل حضرت، ملاک حق است. در صلوات شعبانیه و در زیارت جامعه‌ی کبیره آمده است که اگر کسی تندتر از شما برود، از حق رد می‌شود و با حق معیت پیدا نمی‌کند، یعنی با حق باقی نمی‌ماند. اگر کسی کندتر از این بزرگواران برود، از ایشان عقب می‌ماند و راه را گم می‌کند، چون از حق عقب مانده است.

### بیان ویژگی‌های اولیای الهی در قالب زیارات

این زیارت‌ها حدود و مرز حق و باطل است. این زیارت‌ها را ائمه فرموده‌اند و به ما رسیده است. اگر آن بزرگواران می‌خواستند مستقیماً مردم را تربیت کنند و راه را به آن‌ها روشن نشان بدهند، جان آن‌ها در معرض خطر قرار می‌گرفت. بنابراین برای این‌که حقایق را به مردم منتقل کنند، تحت عنوان زیارت به بیان مطالب می‌پرداختند. در این زیارت مشخصات امام معصوم بیان می‌شود و انسان می‌تواند با این مشخصات اولیای خدا را بشناسد. اگر کسی بخواهد در قیامت با این بزرگواران باشد و مشکلی نداشته باشد، باید در عملکرد پیرو ایشان باشد.

این‌هایی که در زمان حاضر، در مسائل سیاسی و غیر سیاسی تندروری می‌کنند، در قیامت به اهل حق نمی‌رسند. انسان باید به همان اندازه‌ای که امامان معصوم صلوات‌الله‌علیهم نسبت به دین خود و نسبت به خدای خود حساس هستند، حساسیت داشته باشد و نه بیش‌تر. در ملت ما هر چه افراد کم‌سوادتر و نفهم‌تر باشند، به این تند و تیزی‌ها بیشتر مبتلا می‌شوند. هنگامی که انسان معیار حق را در عملکرد چهارده معصوم صلوات‌الله‌علیهم به افراد درس‌خوانده و با فهم بیشتر نشان می‌دهد، آن‌را درک می‌کنند و از آن پس دیگر با آن‌ها هستند. "وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ"، آن کسی که با شما ملازمت دارد و هم‌دوش شما راه می‌رود و تندتر یا کندتر از شما حرکت نمی‌کند، در روز قیامت به شما ملحق می‌شود.

تغییر زمان باعث تغییر حقیقت نمی‌شود. راه رسیدن به حقیقت همین است و رعایت نکردن آن انسان را از حقیقت دور می‌کند. رعایت کردن آن هم باعث می‌شود که دنیا و آخرت انسان، صحیح و مطابق رضای حق تعالی شود. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این آیه می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تلاش کنید که از انصار الله باشید، یعنی واقعاً یاور حق تعالی و یاور دین او باشید. خدای متعال احتیاجی به این یاری ندارد، بلکه منظور این است که از دین خدا فاصله نگیرید.

### ارتباط نزدیکتر مسیحیان با مسلمانان

برای این‌که مسلمان‌ها تصور نکنند که دین آن‌ها سخت‌تر از دین مسیحی‌ها است، قرآن کریم می‌فرماید: همین فرمان را خدای متعال به عیسی‌بن‌مریم صلوات‌الله‌علیه داد و آن حضرت هم به مسیحی‌ها فرمود. عده‌ای از مسیحی‌ها هم گفتند که ما انصار الله هستیم. مفسرین در تفسیر این آیه می‌نویسند، مسیحی‌ها در زمان حضرت عیسی سه دسته شدند. قبل از آن حضرت، گروهی از مردم مشرک و گروهی یهودی بودند. تعداد بسیار کمی از یهودی‌ها به آن حضرت ایمان آوردند. ویژگی‌های قوم یهود خاص خودشان است. در آن زمان دین اسلام مطرح نبود، اما یهودی‌ها به مسیحیت هم ایمان نیاوردند.

یک گروه از مسیحی‌ها به خدای متعال و خالق خود اعتقاد دارند ولی فرامین او را اطاعت نمی‌کنند و حضرت عیسی را پسر خدا می‌دانند. ما معتقد هستیم که خدای متعال مجرد است و مادی نیست. «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ»، نه بچه‌ای از او متولد می‌شود و نه زاده شده است. گروه دیگر حضرت عیسی را خدا می‌دانند. گروهی هم به حضرت عیسی ایمان نیاوردند. در انجیل واقعی و تحریف نشده، آن حضرت به صراحت از طرف

خدای متعال اعلام می‌کند که بعد از من پیامبری می‌آید که دارای چنین نشانه‌هایی است. آن بزرگوار به مردم گوشزد می‌کند که وظیفه‌ی شما ایمان آوردن به این پیامبر و عمل کردن به دین او است. اما مردم از آن حضرت اطاعت نکردند.

خدای متعال در قرآن در مورد یهودی‌ها می‌فرماید که دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمان‌ها یهودی‌ها هستند. «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ»، مسلمان‌ها دشمنی قوی‌تر و سمج‌تر از یهودی‌ها ندارند. سپس می‌فرماید کسانی که روح‌شان به مسلمان‌ها نزدیک است و ملایم‌تر هستند، «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى»، آن‌هایی هستند که می‌گویند ما نصرانی هستیم. روح آن‌ها، اصول روحی و باطنی آن‌ها به مسلمان‌ها نزدیک‌تر است. در روایات هم همین مطالب وارد شده است. آخرالزمان یهودی‌ها به همه‌ی دنیا حکومت می‌کنند و هیچ حکومتی غیر از حکومت یهود باقی نمی‌ماند.

در این آیه کریمه که خدای متعال می‌فرماید از یاران خدای متعال باشید، منظور این است که از یاران دین خدا باشید و حق تعالی را با عمل کردن به دین او یاری کنید. بی‌تفاوت بودن نسبت به دین، به این معنا است که انسان از انصار الله نیست. انصار الله یعنی فردی که باطن و ظاهرش سفید و ساده و پاک است. یک گروه از مسیحی‌ها این‌گونه بودند.

در روایتی آمده است که یک مسیحی به نام یوسف در بصره، برای گرفتن حاجت خود سیصد درهم برای امام هادی صلوات‌الله‌علیه نذر کرد. حاجت خود را گرفت و برای ادای نذر الاغ خود را سوار شد و به طرف سامرا رفت. او می‌دانست که آن حضرت تحت نظر حکومت زمان است و حکومت به دنبال بهانه‌ای سیاسی است که جان حضرت را بگیرد. او منزل حضرت را بلد نبود. با خود گفت: من معتقد هستم که این آقا امام است، پس دهانه الاغ را رها می‌کنم و از حق تعالی می‌خواهم که مرا به منزل آن حضرت برساند. الاغ در مقابل درب منزلی توقف کرد. درب باز شد و غلامی بیرون آمد و این مرد مسیحی را به اسم صدا زد و به او گفت: آقا فرمودند آن سیصد درهمی که نذر ما کردی را بده. پس از این که سیصد درهم را داد، توسط غلام از حضرت اجازه گرفت و وارد منزل شد.

### نقش پاک بودن زمینه‌ی انسان در ایمان آوردن

این مرد مسیحی سه معجزه دید. افرادی که باطن آن‌ها تا حدودی صاف است، زودتر ایمان می‌آورند. حضرت به او فرمود: تو با وجود این که این سه معجزه را از من دیدی ولی به من ایمان نمی‌آوری و مسیحی از دنیا می‌روی. اما در فرزندان تو کسی هست که به ما ایمان می‌آورد و از شیعیان ما می‌شود. ایمان آوردن یا ایمان نیاوردن بستگی به پاک بودن زمینه‌ی انسان دارد. هنگامی که خدای متعال فرموده است که عملی گناه و معصیت است و ارتکاب آن حرام است، انسان غیر مسلمان آلوده‌ی به این گناه که حکم حق تعالی را رعایت نمی‌کند، حتی اگر بخواهد، نمی‌تواند اسلام اختیار کند. باطن آلوده موجب می‌شود که کلام حق در دل او اثر نگذارد.

این موضوع در تاریخ موارد زیادی دارد. آن هزار نفری که به کربلا رفتند، اکثراً دل‌هایشان آلوده بود و شب دهم کربلا را ترک کردند. این افراد از مکه تا عراق از سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه معجزات بسیاری دیدند، اما دل آن‌ها تکان نخورد و اثری در آن ظاهر نشد. علت این امر آلودگی دل آن‌ها بود. دل اگر آلوده نباشد، نمی‌تواند در برابر یک حقیقت بی‌تفاوت باشد. گاهی از اوقات انسان با اموری روبرو می‌شود که می‌داند آن کار از یک انسان عادی ساخته نیست، بلکه نشان‌دهنده‌ی کرامتی است، اما در عین حال هیچ تصمیمی در مورد این مطلب نمی‌گیرد. این وضعیت به این دلیل است که این شخص مشکل دارد، اگر روح پاکیزه باشد و آلوده‌ی به لوث گناهان نباشد، در برابر هر حقیقتی که قرار بگیرد تسلیم می‌شود.

همه نوشته‌اند که سن شریف حضرت جواد صلوات‌الله‌علیه در هنگام ازدواج، حدود نه سال یا ده سال بود. کرامات و معجزاتی که از این حضرت دیده شد، بسیار زیاد است. بسیاری از کرامات آن حضرت علمی بود. آن حضرت در مدرسه یا دانشگاه تحصیل نکرده بود، اما در چنین سنی به تمام سؤالاتی که از ایشان می‌شد پاسخ می‌داد. تمام این موارد معجزه است. مأمون دختر خود را به حضرت داد، ایشان هم نمی‌توانست مخالفت کند، چون حضرت را به شهادت می‌رساندند.

### ضرورت حفظ جان معصوم صلوات‌الله‌علیه برای تربیت مردم

شهادت این وجودات مقدس باید تا جایی که ممکن است به تأخیر بیفتد تا ایشان در بین مردم حضور داشته باشند و این امکان به وجود آید که انسان‌های معقول منطقی تربیت کنند. برای این بزرگواران کشته شدن، مصیبت و ناراحتی نیست، زیرا می‌خواهند انسان درست کنند. هر یک با توجه به شرایط زمان خود موفق می‌شدند چند نفری را تربیت کنند. شرایط زمان امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه به گونه‌ای بود که تعداد چنین شاگردانی کمتر از ده نفر بود.

یقین مراتب دارد. دو نفر ممکن است نسبت به یک چیزی یقین داشته باشند، اما یک نفر از ایشان یقینش سست است و شک می‌کند، دیگری یقینش محکم است و شک نمی‌کند. آن کسی که یقینش محکم است، برای این است که دل او پاک بوده و آلوده‌ی به گناهان نبوده یا آلودگی آن کم‌تر بوده است. چنین شخصی وقتی به چیزی یقین کند، دست از یقینش بر نمی‌دارد. در مورد افرادی که با سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه در سفر کربلا همراه شدند، به لحاظ یقین به حقانیت حضرت، همین مراتب یقین وجود داشت؛ لذا تعداد زیادی، ایشان را در شب عاشورا ترک کردند.

بعد از دوست‌وپنجاه-صصت سال یعنی زمان غیبت کبری، دیگر وظیفه حضرت بقیه‌الله ارواح‌ناله‌الهدا این نبود که در بین مردم حضور داشته باشد، زیرا ایشان را هم به شهادت می‌رساندند. لذا غیبت صغری آغاز شد و حضرت در هر زمانی نایب خاص داشت. مردم با نایب خاص تماس می‌گرفتند تا سؤالات آن‌ها را به حضرت برساند و جواب بگیرد. حضرت هم جواب را می‌نوشت و به نایب خاص برمی‌گرداند. این وضعیت هفتاد سال ادامه داشت.

## اثرگذاری شیعه در جهان

اسلامی که تنها شامل قرآن و نماز جمعه و نماز جماعت باشد و مسلمان‌ها از حقیقت اسلام چیزی نفهمند، خاصیتی ندارد. اهل سنت این‌گونه هستند. بیش از یک میلیارد مسلمان این‌چنینی در سراسر دنیا وجود دارد که اثرگذاری از آن‌ها به چشم نمی‌خورد. غربی‌ها این یک میلیارد نفر را به سادگی تحت کنترل خود درآورده‌اند. آثار توحید، خداپرستی، عدالت و حقانیت تنها در بخش‌هایی از شیعیان دیده می‌شود. الان اگر در دنیا اثر و خبری از اسلام وجود دارد، در شیعه است و در غیر شیعه نیست. اگر اسلام دشمن دارد، تشیع است که دشمن دارد، تسنن و اهل سنت دشمن ندارند.

حضرت جواد صلوات‌الله‌علیه از امامت چیزی کسر نداشت، اما شرایط ایشان به گونه‌ای بود که حضرت نمی‌توانست برای دین‌دار شدن مردم و شعور الهی پیدا کردن آن‌ها، از امامت خود هزینه کند. حداکثر عمر شریف ایشان را بیست‌وپنج سال نوشته‌اند. حضرت حدود ده-پانزده سال با دختر مامون زندگی کرد. آن بزرگوار آن زندگی همراه با زجر را تحمل کرد تا امام بعدی به وجود بیاید و امکان برقراری ارتباط مردم با امام دهم صلوات‌الله‌علیه حاصل شود. اسلام با تبلیغ پیش رفت. اسلام یعنی شهادتین و قبول شهادتین. ولی ایمان با تبلیغ پیش رفت، بلکه با کارکرد و عملکرد ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین پیش رفت، لذا گسترش زیادی هم پیدا نکرد.

در روایت آمده است که یک نفر از خراسان به مدینه رفت و مقدار زیادی پول و استفتائات را که همراه داشت خدمت امام ششم صلوات‌الله‌علیه تقدیم کرد. او به حضرت عرض کرد که شما با وجود داشتن چنین شیعیانی چرا قیام نمی‌کنید و حق خود را از این ظالم‌ها نمی‌گیرید؟ حضرت یک جواب عملی به او داد. ایشان به غلامی که وارد شد، فرمود: تنور را روشن کن. سپس به خراسانی فرمود: برو در آتش بایست. خراسانی که توقع چنین برخوردی را نداشت عرض کرد: من به شما اظهار ادب و ارادت کردم و این مقدار پول آوردم، آیا شما من را تنبیه می‌کنید؟ سپس حضرت به غلام فرمود: در تنور برو. غلام فوراً اطاعت کرد. حضرت از خراسانی سؤال کرد که من چند مرید مشابه این غلام در خراسان دارم؟ او قدری فکر کرد و گفت هیچ ندارید.

زندگی ما الان همین‌گونه است و آنچه می‌توان گفت این است که مؤمن صدرصد نداریم. امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه اولین کسی بود که اسلام آورد و برای اسلام بسیار شمشیر زد. اما آن حضرت در جنگ صفین شکست خورد، زیرا ایمان شیعه‌ها رقیق بود. یقین مراتب دارد. مثال برای مراتب بالای آن، یقین بلال است و مثال برای مراتب پایین آن، همین یقینی است که در دل همه وجود دارد. تا هنگامی که به وظیفه‌ی شرعی عمل نشود و انسان دین‌خداي متعال را از دنیای مادی بیش‌تر دوست نداشته باشد، مشکلات کارها حل نمی‌شود و بنابر روایات شیعه هم پیروز نمی‌شود. چون شیعه‌ی جدی وجود ندارد.

امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه فرمود: قرآن‌های بالای نی را با تیر بزئید و بیاندازید. گفتند چنین نمی‌کنیم. شکست خوردن حضرت در صفین دلیلی غیر از این نداشت. حضرت شنیدند که مالک اشتر با بیست نفر رفته است که معاویه را در چادر خودش غافلگیر کند و او را از بین ببرد. حضرت فوراً قاصدی فرستادند که به مالک بگو اگر می‌خواهی امام خود را زنده ببینی، برگرد. یعنی کشتن معاویه منجر به حمله تعداد زیادی از آن‌ها به علی‌بن‌ابی‌طالب صلوات‌الله‌علیه می‌شود و تو قدرت مقابله با همه را نداری. لذا مالک برگشت.

افراد نادری مانند مالک وجود دارند. هنگامی که خبر کشته شدن مالک با زهر، به امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه رسید، حضرت فرمودند مرگ مالک کمر علی را شکست. شجاعت و قدرت مالک اشتر بسیار زیاد بود. در عین حال تشخیص او صحیح نبود و امام خود را به طور کامل نمی‌شناخت. لذا اشتباه کرد و خود را به پشت چادر معاویه رساند.